

AET2
Asian and Middle Eastern Studies Tripos, Part II

Wednesday 3 June 2015 9 to 12.00 pm

Paper MES32

Advanced Persian Language

Answer *all* questions in **Section A** and *one* question from **Section B**.

Write your number **not** your name on the cover sheet of **each** answer booklet.

STATIONERY REQUIREMENTS

20 page answer booklet

Rough Work Pad

SPECIAL REQUIREMENTS TO BE SUPPLIED FOR THIS EXAMINATION

None

You may not start to read the questions printed on the subsequent pages of this question paper until instructed to do so.

SECTION A

1 Translate the following **unseen** passage into **English** [20 marks]

۱ نمایش گزارش ارداویراف بر اساس یک نوشته قدیمی به نام "کارنامه ارداویراف" است که آخرین نسخه به جا مانده و در دسترس آن به دوره ساسانی و به زبان پهلوی برمی گردد. به گفته نویسنده، "نمایش داستان سفر به دنیای مردگان و گشت در آن جهان از قدیمی ترین نوشته های بشری است و به نوشته هایی بسیار قبل تر از کارنامه ارداویراف بر می گردد." ۵

بعد از اجرای شب اول، از برخی از تماشاچیان نظرشان را در خصوص این نمایشنامه پرسیدم. مریم که به گفته خودش از اجرای قوی بازیگران بسیار لذت برده بود گفت که "همه چیزش خوب بود غیر از آخرش. خب حالا که اینهمه [ارداویراف] رنج کشید و به خرد رسید، باید بر می گشت و انقلاب می کرد، نه اینکه به همه می گفت شما آزادی بروید پی کار خودتان و مرا رها کنید در خودم و افکار پریشانم. انگار یک جور از هم گسیختگی و ناتوانی در قضاوت داشت." ۱۰

امید، مهندس راه و ساختمان که از جنوب کالیفرنیا هشت ساعت رانندگی کرده و فقط برای دیدن این نمایش به استنفورد آمده در خصوص متن و اجرا می گوید: "متن این نمایش برایم مثل موسیقی بود. بماند که خب از نظر فرهنگی هم- درست است که بیشتر از نصف عمرم را در آمریکا به سر بردم- این متنی است که من اشاراتش را می شناسم، داستان های اسطوره های را می دانم. لازم نیست بگردم ببینم رستم یا سیاوش داستانشان چه بود." ۱۵

آرزو، دانشجوی دکترای فلسفه، می گوید: "ارداویراف برای من فضایی برای پرسش خلق کرد، فضایی که حاصل فرم آن یعنی زبان فاخر متن و محتوای پرسش بر انگیز آن است. سؤال از اینکه بهشت و دوزخ و برزخ من کجاست و کدام یقینم شایسته تردید یا انکار است. در این فضای جدیدی که در ذهنم ایجاد شده از خودم می پرسم جای اساطیر و قهرمانان تاریخ در بهشت است یا دوزخ یا برزخ، به خصوص اساطیری که از بچگی می شناختمشان." ۲۰

لیلا، دانشجوی فیزیک اما از بعد دیگری به داستان نگاه می کند. او گفت که از نحوه به نمایش گذاشتن زن ها در کار خوشش نیامده. ۲۵

او اضافه می کند: "البته من خیلی از تهمنه در بهشت خوشم آمد. همین که یک چالشی برای بهشت بود. اینکه در بهشت به او خوش نمی گذشت. یعنی اینقدر در زندگی زجر کشیده بود که دیگر حتی بهشت هم به دردش نمی خورد. کاش پرده جهنم هم یک چالشی مثل تهمنه داشت. البته زن های دوزخ به نظرم زن های قوی تری بودند از زنان بهشت یا برزخ که کاری جز سوگواری برای شوهر و فرزند نداشتند. اینها یا باید خرج زندگی شان را می دادند یا دست کم دنبال دلشان رفته بودند" ۳۰

Adapted from, "gozāresh-e ardaviraf, tāzetarin namāyesh-e Beyzāei; dar ān su che khabar ast",

http://www.bbc.co.uk/persian/arts/2015/01/150127_I51_beizae_ardaviraf_play
(Accessed 29/01/2015).

2 Translate the following **unseen** passage into **English** [20 marks]

- ۱ **ایمانی:** بفرمایید تو قربان. می بخشید که خیلی افتضاح و شلوغه، ولی چاره چیه، هر چه بیشتر احتیاط کنیم بهتره. (ایمانی در را از پشت قفل می کند و کلید را توی جیب می گذارد و بسته کوچکی را که به دست دارد، گوشه قفسه جای می دهد).
- ۵ **فرمانی:** (متحیر و در حال تماشای دور بر اتاق.) بله حق به جانب شماست، احتیاط شرط اصلی این قبیل کارهاست.
- ایمانی:** بله دیگه، از کجا معلوم که به دفعه زودتر سر نرسن؟ اونوقت آگه ما رو ببینن، همه چیز نقش بر آب میشه.
- فرمانی:** احتمالش خیلی زیاده، نه که برای همدیگر آرام و قرار ندارن، بیشتر وقتا هم زودتر از قرار قبلی به میعادگاه میان.
- ۱۰ **ایمانی:** صحیح می فرمایین! (باز عنرضواهی می کند.) جدی جدی می بخشین که مجبور شده ام سرکار رو بیارم تو انباری شلوغ باغ.
- فرمانی:** اصلاً و ابدا اشکالی نداره جناب ایمانی! (با لبخند.) اتفاقاً آدم یاد دوران بچگی خودش می افته.
- ۱۵ **ایمانی:** (غش غش خنده اش بلند می شود) راستی جنابعالی هم از اون کارا می کردین؟
- فرمانی:** مگه سرکار عالی مرتکب نمی شدین؟
- ایمانی:** اختیار دارین، مگه ممکنه؟ جدی چه لَدتی داشت، پاورچین پاورچین پله ها را بالا می اومدیم و دور از چشم همه، با هر کلکی بود خودمونو می رسوندیم تو انباری و ... راستی جنابعالی معمولاً چی کش می رفتین؟
- ۲۰ **فرمانی:** راستش رو بخوایین مربا!
- ایمانی:** علت این که جنابعالی را به زحمت انداختم به خاطر بحثی بود که در حمام سونا داشتیم.
- فرمانی:** بله، خوب خاطرمه.
- ۲۵ **ایمانی:** بنده خواستم سرکار به عنوان تماشاچی، ناظر یک هم چو صحنه ای باشید. تجربه ارزنده ای هم برای خودتان باشه. چون همانطور که بارها خدمتتان عرض کرده ام تنها پند و اندرز فایده نداره، بلکه باید وارد عمل شد و و نداشت که بچه هامون به سادگی از دست برن.
- ۳۰ **فرمانی:** فکر بکریه، ولی من یکی جداً نمی دونم چی پیش میآد. و از این که یه مرتبه و درست در لحظات حساس پدر با قیافه غضبناک و خشمگین رو در رویشان ظاهر شود دلم به حاشون می سوزه.

Adapted from: Gholam Hosseyn Saedi, "in be ān dar yā mājarā-ye nāmusparastān" in 'āqebat-e qalamfarsāyi (Tehran: Agah Publication 1355/1976), pp. 57-60.

(TURN OVER)

SECTION B

3 Write an essay in **Persian** of **about 400 words** on **one** of the following topics [30 marks]

- (a) Compare Dr. Yahaqqi's "the Island without Sunshine" with Al-e Ahmad's "A Trip to the City of Wind Towers" as two types of travelogues.
- (b) Discuss the status of folkloric stories in Persian literature.
- (c) Discuss one of the Iranian movies you have seen recently and explain why you like it?

END OF PAPER